



### هر کشیکه با منوچهر آشتیانی

بخشی پیرامون شکل گیری روشنفکری و الزامات آن (۳)

## روشنفکران اجتماعی، روشنفکران مغفول

طرح نو - فرورگ فکری روشنفکری را نمی توان و نباید در جمع های چند نفری جست. آن جا که روشنفکران امکان بروز یافته، آن جایی است که از گذار بوده و همین نقطه هم نقطه مرکزی روشنفکری اجتماعی است. فارغ از دستبندی ها یا سازگار از این که می توان روشنفکری را به ماه های گوناگون شناخت یا بخیر، باید از تأملات روشنگرانه در حوزه اجتماعی استقبال کرد. آن چنانچه که فرد به واکاوی مناسبات اجتماعی می بیند و دغدغه ها را به معطوف به آن می کند، جایی است که روشنفکری اجتماعی امکان بروز یافته است. جایی که به راستی جامعه ایرانی با آن بیگانه است. در ادامه مباحث با «منوچهر آشتیانی» درباره روشنفکری، این هفته را به بحث روشنفکری اجتماعی اختصاص دادیم که در پی می آید:

که در کنار تگهای سیاسی خود، جنبه فرهنگی هم پیدا کرده است. در حقیقت مشکل همین جاست. سابقه نگاه سیاسی روشنفکران، عنصر قابل توجه و از طرفی در حال حاضر نیز ما شاهد حضور این نگاه و عدم حضور روشنفکران اجتماعی و فرهنگی هستیم. این مشکل را باید صرفاً در جریان روشنفکری جست.

خبر کل مناسبات است که اثر گذار است. ما نوانتسیمیست انقلابی را از آن طور که باید می شناسیم. جامعه حاکم کنیم. این امر محصول اصلی انقلاب های بزرگ است. اما به این جا وارد نشد. از زمانی که پیاسا پری بر این اثر تأکید کرد، ما بسیاری بر آن حرف شویبند. این مورد را جزو معایب بشریت برشمردند. آنچه هم عدم وجود است و بر آن شمرند، به دلیل ضعف فردی و حاکمیتی نسبت به مشکلات اساسی و ریشه ای است. وقتی گفته شد، در گذشته یعنی در نزدیکی نقطه آماده سازی برای اوضاع پروژه های تابش است را انجام می دهند و می شود آنچه است.

ما ضعف روشنفکری اجتماعی، ضعفی است که خصوصاً در جامعه کنونی ایران بسیار قابل مشاهده است. هر چند نباید و نمی توان مناسبات سیاسی و اجتماعی را فرض کرد اما این ضعف چقدر باید که اجتماعی باید برای مردم روشن شوند. مردم باید بداند که نگاه روشنی نسبت به مسائل اجتماعی پیدا کند و این امر در وهله نخست کار جامعه شناسان است. اگر آن را است. کار مناسبات اجتماعی در علم جامعه شناسی، مشخص تر از هر علم دیگری عیان می شود، پس بنابراین همین علم و دست اندر کارانی باید برای روشنفکری وارد عمل شوند. از زمان دکتر

غلامحسین صدیقی یعنی ۵۴ سال پیش، این همه تحولات عظیم در جامعه ما رخ داده است. اما جامعه شناسان ساکت بوده اند. اگر این انقلاب در اروپا افتاده بود ما با چنان موضع گیری ها، مقالات، گفتارهای علمی و مواجه می شدیم که تحلیلی عظیم را شکل می داد اما حتی به شکل جدی اقدام تعداد اندک آن هم در ایران نبودیم. مرتبه ای خاوستی در جامعه شناسی ادامه یافت. شاید عدم وجود جرات است یا وجود ملاقاتی این اجزای تازه است که ما نتوانیم ما به حوزه شاهد واکنش خاصی نبوده ایم و روشنفکران از حرف ها به صورت خمومی و در پاسخی نهایی از هم گرازی می شوند و این راسم اصلی روشنفکری مغایر است.

سکاف میسان روشنفکران و مردم، شکاف عمیقی است. اما این شکاف وقتی که روشنفکر در کشور و روشنفکر اجتماعی وارد می شود، بیشتر است. با شکاف اجتماعی در برای مثال سخنان دکتر سوسا اندازی که به انتقاد اجتماعی از عملکرد عده ای از مردم دست می زند، تمکد نمی شود و از سوسی قلابه هم با آن صورت می گیرد. این شکاف را چگونه می توان کرد؟

در مردم از فکشر روشنفکران جدا شده است و این امر باز نماند. این دو طبقه شدن در زمان خاستنیا شده و همین نقطه قفسه و - راه نواخواه یا نواخواه روشنفکر و فرهنگی هم همواره بود. هر چه واقع شد اجتماعی از دست می افتد و حرفی برای گفتن ندارد. نقد می کند و مناسبات زندگی سیاسی را نقد می کند. روشنفکران را از شکاف در سبک زندگی دیگر هم جدا کرد. در علم جامعه شناسی و تعمیم روشنفکران دیگر هم تفاوت هم یافتیم. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود.

در مردم از فکشر روشنفکران جدا شده است و این امر باز نماند. این دو طبقه شدن در زمان خاستنیا شده و همین نقطه قفسه و - راه نواخواه یا نواخواه روشنفکر و فرهنگی هم همواره بود. هر چه واقع شد اجتماعی از دست می افتد و حرفی برای گفتن ندارد. نقد می کند و مناسبات زندگی سیاسی را نقد می کند. روشنفکران را از شکاف در سبک زندگی دیگر هم جدا کرد. در علم جامعه شناسی و تعمیم روشنفکران دیگر هم تفاوت هم یافتیم. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود.

در مردم از فکشر روشنفکران جدا شده است و این امر باز نماند. این دو طبقه شدن در زمان خاستنیا شده و همین نقطه قفسه و - راه نواخواه یا نواخواه روشنفکر و فرهنگی هم همواره بود. هر چه واقع شد اجتماعی از دست می افتد و حرفی برای گفتن ندارد. نقد می کند و مناسبات زندگی سیاسی را نقد می کند. روشنفکران را از شکاف در سبک زندگی دیگر هم جدا کرد. در علم جامعه شناسی و تعمیم روشنفکران دیگر هم تفاوت هم یافتیم. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود.

در مردم از فکشر روشنفکران جدا شده است و این امر باز نماند. این دو طبقه شدن در زمان خاستنیا شده و همین نقطه قفسه و - راه نواخواه یا نواخواه روشنفکر و فرهنگی هم همواره بود. هر چه واقع شد اجتماعی از دست می افتد و حرفی برای گفتن ندارد. نقد می کند و مناسبات زندگی سیاسی را نقد می کند. روشنفکران را از شکاف در سبک زندگی دیگر هم جدا کرد. در علم جامعه شناسی و تعمیم روشنفکران دیگر هم تفاوت هم یافتیم. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود.

در مردم از فکشر روشنفکران جدا شده است و این امر باز نماند. این دو طبقه شدن در زمان خاستنیا شده و همین نقطه قفسه و - راه نواخواه یا نواخواه روشنفکر و فرهنگی هم همواره بود. هر چه واقع شد اجتماعی از دست می افتد و حرفی برای گفتن ندارد. نقد می کند و مناسبات زندگی سیاسی را نقد می کند. روشنفکران را از شکاف در سبک زندگی دیگر هم جدا کرد. در علم جامعه شناسی و تعمیم روشنفکران دیگر هم تفاوت هم یافتیم. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود.

در ابتدا بفرمایید آیا شما قایل به تقسیم بندی روشنفکری به شاخه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... هستید؟

نه به صورت قاطع این ولی وجه بندی و تقسیم بندی در خصوص پدیده های جامعه شناسی، مورد توجه اکثر جامعه شناسان هست و آن را امری است که، ولی اشتداد آن مورد بحث است و به همین دلیل هم شاید نتوانیم به آن صورت جدی بگوییم. روشنفکری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... داریم. شاید خیلی مورد پذیرش نباشد و این بحث در حوزه اپیدئولوژی شناسی و تفکر شناسی مورد اشتداد نیست و نمی تواند چه در جامعه شناسی شناخت و چه در جامعه شناسی سیاسی به عمل آید اما این واقعیت دارد که روشنفکری کلی که در جامعه وجود دارد، به دلیل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شکل گرفته است و این موارد وقتی وارد بحث می شود، گوناگون جامعه می شود. روشنفکری کلی که گوناگونی که از آن نام برده می شود، در گذشته یعنی در نزدیکی نقطه آماده سازی برای اوضاع پروژه های تابش است را انجام می دهند و می شود آنچه است.

آیا ضعف روشنفکری اجتماعی، ضعفی است که خصوصاً در جامعه کنونی ایران بسیار قابل مشاهده است. هر چند نباید و نمی توان مناسبات سیاسی و اجتماعی را فرض کرد اما این ضعف چقدر باید که اجتماعی باید برای مردم روشن شوند. مردم باید بداند که نگاه روشنی نسبت به مسائل اجتماعی پیدا کند و این امر در وهله نخست کار جامعه شناسان است. اگر آن را است. کار مناسبات اجتماعی در علم جامعه شناسی، مشخص تر از هر علم دیگری عیان می شود، پس بنابراین همین علم و دست اندر کارانی باید برای روشنفکری وارد عمل شوند. از زمان دکتر

غلامحسین صدیقی یعنی ۵۴ سال پیش، این همه تحولات عظیم در جامعه ما رخ داده است. اما جامعه شناسان ساکت بوده اند. اگر این انقلاب در اروپا افتاده بود ما با چنان موضع گیری ها، مقالات، گفتارهای علمی و مواجه می شدیم که تحلیلی عظیم را شکل می داد اما حتی به شکل جدی اقدام تعداد اندک آن هم در ایران نبودیم. مرتبه ای خاوستی در جامعه شناسی ادامه یافت. شاید عدم وجود جرات است یا وجود ملاقاتی این اجزای تازه است که ما نتوانیم ما به حوزه شاهد واکنش خاصی نبوده ایم و روشنفکران از حرف ها به صورت خمومی و در پاسخی نهایی از هم گرازی می شوند و این راسم اصلی روشنفکری مغایر است.

سکاف میسان روشنفکران و مردم، شکاف عمیقی است. اما این شکاف وقتی که روشنفکر در کشور و روشنفکر اجتماعی وارد می شود، بیشتر است. با شکاف اجتماعی در برای مثال سخنان دکتر سوسا اندازی که به انتقاد اجتماعی از عملکرد عده ای از مردم دست می زند، تمکد نمی شود و از سوسی قلابه هم با آن صورت می گیرد. این شکاف را چگونه می توان کرد؟

در مردم از فکشر روشنفکران جدا شده است و این امر باز نماند. این دو طبقه شدن در زمان خاستنیا شده و همین نقطه قفسه و - راه نواخواه یا نواخواه روشنفکر و فرهنگی هم همواره بود. هر چه واقع شد اجتماعی از دست می افتد و حرفی برای گفتن ندارد. نقد می کند و مناسبات زندگی سیاسی را نقد می کند. روشنفکران را از شکاف در سبک زندگی دیگر هم جدا کرد. در علم جامعه شناسی و تعمیم روشنفکران دیگر هم تفاوت هم یافتیم. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود.

در مردم از فکشر روشنفکران جدا شده است و این امر باز نماند. این دو طبقه شدن در زمان خاستنیا شده و همین نقطه قفسه و - راه نواخواه یا نواخواه روشنفکر و فرهنگی هم همواره بود. هر چه واقع شد اجتماعی از دست می افتد و حرفی برای گفتن ندارد. نقد می کند و مناسبات زندگی سیاسی را نقد می کند. روشنفکران را از شکاف در سبک زندگی دیگر هم جدا کرد. در علم جامعه شناسی و تعمیم روشنفکران دیگر هم تفاوت هم یافتیم. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود.

در مردم از فکشر روشنفکران جدا شده است و این امر باز نماند. این دو طبقه شدن در زمان خاستنیا شده و همین نقطه قفسه و - راه نواخواه یا نواخواه روشنفکر و فرهنگی هم همواره بود. هر چه واقع شد اجتماعی از دست می افتد و حرفی برای گفتن ندارد. نقد می کند و مناسبات زندگی سیاسی را نقد می کند. روشنفکران را از شکاف در سبک زندگی دیگر هم جدا کرد. در علم جامعه شناسی و تعمیم روشنفکران دیگر هم تفاوت هم یافتیم. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود.

در مردم از فکشر روشنفکران جدا شده است و این امر باز نماند. این دو طبقه شدن در زمان خاستنیا شده و همین نقطه قفسه و - راه نواخواه یا نواخواه روشنفکر و فرهنگی هم همواره بود. هر چه واقع شد اجتماعی از دست می افتد و حرفی برای گفتن ندارد. نقد می کند و مناسبات زندگی سیاسی را نقد می کند. روشنفکران را از شکاف در سبک زندگی دیگر هم جدا کرد. در علم جامعه شناسی و تعمیم روشنفکران دیگر هم تفاوت هم یافتیم. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود.

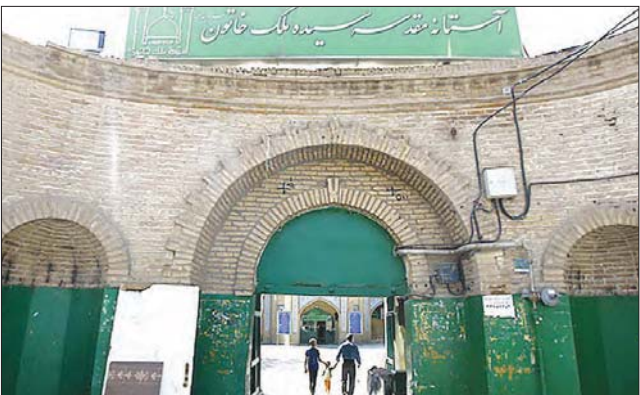
در مردم از فکشر روشنفکران جدا شده است و این امر باز نماند. این دو طبقه شدن در زمان خاستنیا شده و همین نقطه قفسه و - راه نواخواه یا نواخواه روشنفکر و فرهنگی هم همواره بود. هر چه واقع شد اجتماعی از دست می افتد و حرفی برای گفتن ندارد. نقد می کند و مناسبات زندگی سیاسی را نقد می کند. روشنفکران را از شکاف در سبک زندگی دیگر هم جدا کرد. در علم جامعه شناسی و تعمیم روشنفکران دیگر هم تفاوت هم یافتیم. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود.

در مردم از فکشر روشنفکران جدا شده است و این امر باز نماند. این دو طبقه شدن در زمان خاستنیا شده و همین نقطه قفسه و - راه نواخواه یا نواخواه روشنفکر و فرهنگی هم همواره بود. هر چه واقع شد اجتماعی از دست می افتد و حرفی برای گفتن ندارد. نقد می کند و مناسبات زندگی سیاسی را نقد می کند. روشنفکران را از شکاف در سبک زندگی دیگر هم جدا کرد. در علم جامعه شناسی و تعمیم روشنفکران دیگر هم تفاوت هم یافتیم. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود. این امر به گونه ای است که جامعه بیانش می شود.

### زن تاریخی (شناخت زنان از تاریخ خود)

## سیده ملکه خاتون، اولین پادشاه زن مسلمان ایرانی بعد از ورود اسلام به ایران

# ترجیح مذاکره بر جنگ



گفت: منمیشرز گرویی بشیر مرد چه ماده، چه توشه، و شیری وقت نبرد چون بر جوشم از خمین چون تند تنگ زاب آتش انگیز از یاد دمت گفتگاه مشران (در آیه داغ زیمه ننگان فروردم چراغ منه خاوند تاندر نشانی به خار رو هاید شو مشاوری، جنگل تو آن کم بر من شوی دستب زنی بیور راه دانی باشی خوب من از بر تو چوریم همه ننگ کن شوم فغان ایاز روز من در این هم نردی، چوروی و گرگ توست سوجک ای و من بزرگم پاسخ سید محمدحسین باب شد که محمود طی حیانتش از لشکر کنونی می ری مری حفظ کند سیده ملکه خاتون در آب کشداری بسیار شاکت و توانا بود چنگله سرزمین های بسیاری را آباد کرد

سید ملکه خاتون در آب کشداری بسیار شاکت و توانا بود چنگله سرزمین های بسیاری را آباد کرد

۱- بانسیانی، پاریزی، محمدارباب، گلرزن از گذار، زاب ندرت خنجر گدانه، تهران ۱۳۸۲. ۲- قومی، فکری، کارنامه هنرهای گنگی ملی، پاریس، تهران ۱۳۷۴. ۳- کریمان، حسین، تاریخ، پارس، ۱۳۵۲. ۴- سیدمحمدتقی، تهران ۱۳۵۱. ۵- محمد، فرهنگ فارسی، دلیل مدخل، امیر کبیر چاپخانه، تهران، ۱۳۷۵.

سید ملکه خاتون در آب کشداری بسیار شاکت و توانا بود چنگله سرزمین های بسیاری را آباد کرد

### دیگران

## وقتی آموزگاران به دانش آموزان به چشم موجوداتی اندیشه ورز و اجتماعی بنگرند (بخش پایانی)

# هدف از بهسازی آموزشی

ترجمه یک فصل از کتاب «آموزش و پرورش دولتی در محاصره»

ماکیل کتز، مایک نرس | در گزارندهی مهدی پور



مسئله امنیت با موضوع احترام همسسته است. این واژه جزوهای زیاده ای را در بر می گیرد و در سطوح گوناگونی عمل می کند. رفتار موده، از آسنگی، نبود درس و دلبر و از آن سوسو قلعه موده، کنش های فردی، گرامر دستان زبان و فرهنگ مردمی که در کلاس درس مشاهده می شود. اینها همه جنبه های فکری زندگی دانش آموزان هستند. اینها همه جنبه های فکری زندگی دانش آموزان هستند. اینها همه جنبه های فکری زندگی دانش آموزان هستند.



فازنه توملی

اولین زنی که بعد از اسلام مقربان یا شایخ لوطی سینا در ایران به حکومت رسید، شیرین مشهور به امام لوط، ملقب به امرستم است که به او سیده ملکه خاتون می گفتند. وی دختر رستم بن شریون از سیه دین خان پابند در مازندران و همسر فخرالدوله دلمی (۳۶۶-۳۸۷) بود. پس از فوت فخرالدوله فرزند چهار ساله به روایتی ۱۱ ساله وی به نام ابوطالب رستم ملقب به مجدالدوله را به سلطنت برگزیدند اما به دلیل ضعف سن وی و نیز چون سیده خاتون در زمان حیات همسرش از طرف دو نیاخت سلطنت را برعهده داشت پس به کمک دو وزیر توانا مشاور خود، فخر و شوهر فراموشی و کشت و کول و نیتندی و حکومت هدایت را به برادر کوچکتر مجدالدوله به نام ابوطالب سپهبدان را به سپر دگرش ابوشجاع منیر الدوله داد و سپهبدان را به سرپرستی او گماشت. در دوران سیدملکه خاتون در برابر جمع دانشمندان ادباو قاضی بود. به روایتی شیخ لوطی سینه بزمی مدتی را در دربار سیدملکه خاتون گذراند. در ۳۹۷ ق.م مجدالدوله به مخالفت و قیامت با پادشاه در ناخت.

مجدالدوله که در این زمان ۲۸ سال داشت، باعث تاز شد فرود آمد و پیاده عازم کردستان شد که به روایتی سیده خاتون به قلعه طبرک که نزدیک ری رفت و ملقب روایت دیگری مجدالدوله مادر از دستگیر و قله طبرک زندانی کرد. سیده خاتون که به علت بی گناهی سیده خاتون ابوشجاع او آشفته شد. پس از مدتی سیده خاتون دلیبر و با شهادت از زندان گریخت و پنهانی با کمک فخر و فرود آمد و پیاده عازم کردستان شد و به نزد برادرش خوسه که با فخر الدوله دوستی داشت رفت. برادرش پناه فرامه برد و با او و پسر برادرش پناه در مینه راه در همدان، شمسن الدوله نیز به مازر میوست. در گریه مرگ مجدالدوله و مادر، سیدملکه خاتون و برادر مجدالدوله دستگیر و زندانی شد. به نقل از ابن اثیر، سیده خاتون ابودله را به شاهی نشاند و خود ابودله را در دست گرفت و از سر آن که بر خوسه با حضور خاصی وی را با هدایتی روانه کرد کردستان کرد.

سیده خاتون در آب کشداری بسیار شاکت و توانا بود چنگله سرزمین های بسیاری را آباد کرد

سیده خاتون در آب کشداری بسیار شاکت و توانا بود چنگله سرزمین های بسیاری را آباد کرد

سیده خاتون در آب کشداری بسیار شاکت و توانا بود چنگله سرزمین های بسیاری را آباد کرد

سیده خاتون در آب کشداری بسیار شاکت و توانا بود چنگله سرزمین های بسیاری را آباد کرد

سیده خاتون در آب کشداری بسیار شاکت و توانا بود چنگله سرزمین های بسیاری را آباد کرد

سیده خاتون در آب کشداری بسیار شاکت و توانا بود چنگله سرزمین های بسیاری را آباد کرد

سیده خاتون در آب کشداری بسیار شاکت و توانا بود چنگله سرزمین های بسیاری را آباد کرد

سیده خاتون در آب کشداری بسیار شاکت و توانا بود چنگله سرزمین های بسیاری را آباد کرد